



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله اول

تاریخ: ۲۶ مهر ۸۹

موضوع جزئی: امکان وجوب عقلی ابدال ثلاثه

مصادف با: ۱۰ ذی القعدة ۱۴۳۱

جلسه: ۱۷

«الحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

احتمال دوم: وجوب عقلی

بحث منتهی به اینجا شد که احتمال دوم در مورد وجوب ابدال ثلاثه یعنی وجوب فطری منتفی است، احتمال سوم این است که بگوییم وجوب، وجوب عقلی است.

در مورد وجوب عقلی هم سه احتمال داده می‌شود، اینکه وجوب عقلی باشد به یکی از این سه ملاک:

اول: به ملاک لزوم دفع ضرر محتمل.

دوم: به ملاک لزوم شکر منعم.

سوم: به ملاک لزوم رعایت حق المولیة یا حق الطاعة.

پس در مورد وجوب عقلی هم باید این احتمالات سه گانه مستقلاً بررسی شود، ببینیم آیا عقل ما به ملاک دفع

ضرر محتمل می‌تواند حکم به وجوب ابدال ثلاثه کند یا به ملاک وجوب شکر منعم یا به ملاک لزوم رعایت حق مولویت؟

احتمال اول:

احتمال اول وجوب عقلی به ملاک دفع ضرر محتمل است. بیان این حکم و ادراک عقلی این است که بعد از آنکه

علم به ارسال رسل و انزال کتب و اصل تشریح پیدا کردیم، علم اجمالی به ثبوت تکالیف الزامیه در شریعت پیدا می‌کنیم و به

واسطه این علم اجمالی تکالیف و احکام در حق ما منجز می‌شوند و یا چنانچه در موردی احتمال تکلیف هم بدهیم

مادامی که فحص نکرده ایم باز تکالیف در حق ما منجز است لذا بر ما لازم است رعایت این احکام و تکالیف را بنمائیم و

اگر این احکام تحصیل نشود و در نتیجه ما گرفتار ارتکاب حرام یا ترک واجب شویم عقل ما را مستحق عقاب می‌داند،

همان طور که در ارتکاب مشتبهات قبل از فحص هم احتمال عقاب می‌دهد. پس عقل چاره‌ای جز تحصیل مؤمن از عقاب

نمی‌بیند و عقل می‌گوید باید یک کاری انجام بشود که به نوعی مؤمن از عقاب تحقق پیدا کند و این مؤمن یا از راه یقین و

قطع حاصل می‌شود در مورد ضروریات، و یا از راه دلیلی که یقین به اعتبار او وجود دارد مانند امارات و اصول، که این

تارة بدون تبعیت است و آخری همراه تبعیت یکی اجتهاد و دیگری تقلید می‌شود، احتیاط هم در واقع عملی است که انسان

به سبب آن یقین به عدم استحقاق عقاب پیدا می‌کند.

این سه راه از نظر عقل مؤمن از عقاب می‌باشند، از طرف دیگر در خود شرع هم توعید ب ترک امتثال مطرح شده است، در شرع وارد شده که اگر امتثال ترک شود چه عواقبی در پی دارد. با ملاحظه این جهات که علم اجمالی به وجود تکالیف داریم، ترک امتثال این تکالیف موجب استحقاق عقاب خواهد شد لذا باید بدنبال مؤمن باشیم این سه راه از دید عقل مؤمن از عقاب هستند. اگر این راه‌ها ترک شوند استحقاق عقاب و احتمال عقاب تحقق پیدا خواهد کرد لذا عقل برای فرار از عقوبت و احتمال عقاب حکم به لزوم این طرق ثلاثه به نحو تخییر دارد. پس ملاک عقل برای حکم به لزوم احتیاط یا اجتهاد یا تقلید عبارت است از دفع ضرر محتمل البته به معنای عقاب.

این احتمال آیا قابل قبول است یا نه؟ اگر کسی بگوید ما یک قانونی داریم به نحو کلی که در عقل پذیرفته شده است و حکم عقلی کلی است و آن این است که دفع ضرر محتمل واجب است و این ضرر محتمل را به یک معنای عام بگیرد، هر نوع ضرری دنیویاً کان أم آخر ویاً. این را نمی‌توان پذیرفت کما اینکه مرحوم آقای آخوند نیز فرموده اند و شیخ هم اشاره دارد که به هر حال ضرر محتمل دنیوی به نحو مطلق دفع آن واجب نیست، حتی ضررهای مقطوع دنیوی از دید عقل دفع آن واجب نیست.

اگر قرار بود ضررهای محتمل دنیوی دفع آن از دید عقل واجب باشد شاید کثیری از کارهای انسان و امور عادی انسان که در آن احتمال ضرر وجود دارد باید ترک شود. یا حتی بالاتر در مواردی ضرر مقطوع دنیوی هست اما انسانها این کارها را انجام می‌دهند مثل اینکه بر فرض کسی برای دفاع از دین و شرف و وطنش متحمل ضررهای بزرگ دنیوی می‌شود اما این مانع او نخواهد شد یعنی از دید عقل این ضررهای دنیوی نه تنها واجب‌الدفع نیست بلکه تحمل آن لازم است. لذا اینکه بطور کلی بگوییم عقل یک ملاکی دارد و آن وجوب دفع ضرر محتمل است، این به نحو کلی قابل قبول نیست بلکه اگر گفته شود دفع عقاب محتمل یعنی دفع ضرر محتمل واجب است این قابل قبول است، و ملاک در اینجا این است که عقل به ملاک دفع ضرر محتمل حکم به وجوب این ابدال ثلاثه می‌کند.

سؤال: برای غیر مسلمانان که به عقاب اخروی ایمان ندارند نمی‌توان گفت دفع عقاب محتمل واجب است بلکه همین ضرر دنیوی محتمل واجب‌الدفع است.

استاد: ما وقتی می‌گوییم حکم عقل، کاری نداریم که مسلمان است یا کافر، به عقیده او کاری نداریم حتی در مورد انسان‌های غیر مسلمان هم این مسئله وجود دارد. وقتی می‌گوییم حکم عقل این است که مثلاً کل از جزء بزرگتر است این یک حکم عقلی است و در انسان‌ها بما اینکه عاقلند این حکم عقل قابل درک و این درک عقلی وجود دارد. در اینجا به عنوان یک انسان متدین و متشرع نمی‌خواهیم بحث کنیم، از منظر درون دینی نگاه نمی‌کنیم بلکه از منظر برون دینی نظر می‌کنیم و می‌گوییم عقلاً این سه راه واجب است با این مقدمات، می‌خواهیم ببینیم با قطع نظر از آن پاداش‌های اخروی حتی برای انسانی که اعتقادی به قیامت ندارد. عقل اگر گفت دفع ضرر محتمل دنیوی واجب است باید به گونه ای باشد که

همه انسان‌ها این درک را داشته باشند در حالی که این طور نیست. آنجا یک مصلحت‌آمیز است حتی دنیا بی، یعنی برای عزت، حفظ خاک و حفظ ناموس خود تن به این ضررها می‌دهد.

سؤال: می‌توان این گونه سؤال کرد که بگوئیم عقل می‌گوید دفع ضرر محتمل دنیوی واجب است، یعنی مطلق ضرر محتمل دفع آن واجب است، منتها در جایی این تراحم پیدا می‌کند با یک مصلحت اعمی و آن بر این رجحان پیدا می‌کند. ممکن است اینگونه بگوئید که این اطلاق و این حکم به قوت خود باقی است و ضرر چه دنیوی و چه اخروی محتمل آن نیز واجب‌الدفع است.

استاد: اگر چیزی حکم عقل شد و اگر مطلبی به عنوان مدرک عقل محسوب شد، این استثنا بردار نیست. خاصیت حکم عقل این است که کلی است و به هیچ وجه قابل تخصیص و استثنا نیست. چه احکام بدیهی عقل و چه غیر بدیهی، اگر یک قانون عقلی بخواهد تبصره و استثنا بخورد این نشان دهنده این است که آن قانون عقلی نیست و بالاخره در اینجا به هر دلیل در مواردی دفع ضرر دنیوی واجب نیست یعنی عقل حکم به لزوم دفع این ضرر نمی‌کند بلکه تحریک به تحمل ضررهای دنیوی در بعضی موارد هم می‌کند. لذا نمی‌توان این را به عنوان یک ملاک برای حکم عقلی گرفت و به نحو مطلق نمی‌توان دفع ضرر محتمل را پذیرفت و آنچه قابل قبول است لزوم دفع عقاب محتمل است و به این ملاک عقل می‌تواند حکم به وجوب ابدال ثلاثه بکند.

نتیجه: اینکه آنچه می‌شود به عنوان ملاک برای حکم عقل پذیرفت لزوم دفع ضرر محتمل اخروی یعنی عقاب است.

احتمال دوم:

وجوب عقلی به ملاک وجوب شکر منعم است. بیان این حکم و ادراک عقلی این است که وقتی عقل می‌بیند خداوند تبارک و تعالی نعمت‌های فراوانی داده اعم از نعم ظاهری و باطنی، حکم می‌کند به اینکه شکر این منعم واجب است اعظم مصادیق شکر منعم اتیان به تکالیف و دستوراتی است که از ناحیه منعم صادر شده است، و اتیان به این تکالیف در گرو علم و معرفت نسبت به آن تکالیف است که این از راه احتیاط یا اجتهاد یا تقلید حاصل می‌شود و اگر این ابدال ثلاثه ترک شود نتیجه آن این است که تکالیف معلوم نشود و در نتیجه بواسطه عدم معلومیت تکالیف شکر منعم تحقق پیدا نکند. فلذا چون شکر منعم از دید عقل واجب است باید بوسیله این سه طریق تکالیف را معین و به آنها عمل کنیم.

سؤال: کسانی هستند که انواع و اقسام مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها بر ایشان پیش می‌آید. در مورد آنها چگونه؟

استاد: ما از این جهت نگاه می‌کنیم که بالاخره در این دنیا حتی بر همان کسی هم که بلاهایی پیش می‌آید همان

انسان نیز از نعمی بر خوردار است یعنی هیچ کس در این دنیا نیست که محروم از نعمت باشد حتی آن کسی که بیشترین مصیبت‌ها بر وی وارد شده بالاخره به یک جهاتی مصیبت‌هایی بر او وارد می‌شود اما نسبت به غیر آن جهات یک نعمت - هایی است که قابل انکار نیست مانند اصل حیات و زندگی و آنچه خداوند در این دنیا آفریده است و چه بسا برخی از

امور به حسب ظاهر بلا و مصیبت و نقیمت باشند اما در واقع نعمت باشند لذا نمی توانیم یک موجودی را در این عالم پیدا بکنیم که محروم از نعم الهی باشد ممکن است مراتب و درجاتش فرق بکند اما یک نعمی خداوند در این دنیا به انسان ها داده که این شامل مؤمن و مسلمان و کافر و همه می شود و همه از این نعم بهره مند هستند.

پس ببینید طبق این بیان، عقل ما را ملزم به احتیاط، یا اجتهاد یا تقلید می کند. وقتی از عقل سؤال شود چرا ما را مجبور به این سه راه می کنی؟ می گوید چون شکر منعم واجب است و در از سؤال اینکه چرا شکر منعم واجب است با این مقدمات به ما پاسخ می دهد.

ارجاع احتمال دوم به احتمال اول:

بعضی ها این ملاک را به ملاک قبلی برگردانده اند و می گویند در حقیقت حکم عقل به وجوب شکر منعم بازگشت به حکم عقل به ملاک وجوب دفع ضرر محتمل می کند و ارجاع داده اند احتمال دوم را به احتمال اول، بیان اینها این است که می گویند حکم عقل به لحاظ وجوب شکر منعم به این جهت است که چنانچه ابدال ثلاثه ترک شود این ترک شکر منعم است که از دید عقل قبیح می باشد و انسان را در معرض زوال نعمت و نزول نعمت قرار می دهد و چون چنین احتمالی وجود دارد و زوال نعمت و نزول نعمت از مصادیق بارز ضرر محسوب می شوند لذا حکم عقل مبنی بر لزوم شکر منعم بازگشت به حکم عقل به لزوم دفع ضرر محتمل می کند.

به عبارت دیگر عقل می بیند که چون شکر منعم لازم است و اگر شکر منعم ترک شود موجب ضرر است یعنی ترک شکر منعم را موجب احتمال ضرر می داند پس می گوید شکر منعم واجب است. پس وجوب شکر منعم به لزوم دفع ضرر محتمل بر می گردد. نتیجه این سخن این است که عقل ملاک مستقلی برای عنوان وجوب شکر منعم ندارد و آنچه از دید عقل لازم است لزوم دفع ضرر محتمل است و این اساس حکم عقل است لذا این ملاک وجوب شکر منعم را ارجاع داده اند به مسئله لزوم دفع ضرر محتمل.

اشکال بر ارجاع:

آیا این ارجاع صحیح است یا نه؟ به نظر می رسد نفس این ارجاع صحیح نیست، ارجاع این ملاک به ملاک لزوم دفع ضرر محتمل صحیح نیست. چون این سخن درست است که ما می توانیم ادعا کنیم که ترک شکر منعم ممکن است موجب زوال نعمت بشود، اما اگر عقل حکم به وجوب شکر منعم می کند به خاطر دخول در قاعده دفع ضرر محتمل نیست، عقل از دید قائل به این احتمال و ملاک مستقلاً حکم به وجوب شکر منعم می کند، عقل وقتی می بیند که کسی به انسان نعم فراوان عطا کرده و مواهب عدیده به انسان داده، می گوید شکر این نعم بر تو واجب است و کاری هم به اینکه ترک شکر موجب زوال نعمت بشود یا نشود ندارد. این درک عقل است که انسان منعم را ملزم می داند به شکر نسبت به منعم. اصلاً بخاطر خود این عمل اعطاء نعمت می گوید که لازم است که منعم را شکر کند. حالا این منافلت با آن لازم و اثری که بدنبال ترک شکو منعم پیدا می شود ندارد. لذا به نظر ما ارجاع این ملاک به ملاک قبلی صحیح نیست.

بحث جلسه آینده: آیا خود این احتمال درست است یا نه؟ یعنی عقل ما ملاکی به نام وجوب شکر منعم دارد که بواسطه آن ملزم به ابدال ثلاثه بکند یا نه؟ که این شاء الله بررسی خواهد شد.

تذکر اخلاقی:

به مناسبت ولادت امام رضا (ع) تیمناً و تبرکاً روایتی را می‌خوانیم و در واقع این جملات و کلمات عیدی حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) به ما می‌باشد.

یک روایتی را از مسند امام رضا (ع) می‌خوانیم. مسند امام رضا (ع) کتابی است مربوط به سلیمان بن داوود قاضی از روایان از امام رضا (ع) و از جمله متجاوز از سیصد نفری که از حضرت (ع) روایت نقل کرده‌اند. امام (ع) سند را متصل کرده‌اند به پیامبر (ص) و از ایشان نقل می‌کنند؛ قال رسول الله (ص): العلم خزائن و مفتاحه السؤال فاستلوا یرحمکم الله فإنه یوخر فیہ اربعة، السائل و المعلم و المستمع و المحب لهم».

علم خزائن و گنجینه‌ها است، گنجینه یعنی شیئی با ارزش و چیزی هایی که دارای قیمت بالایی هستند خزائن گویند. معمولاً شیئی با ارزش را در محفظه می‌گذارند تا حفظ شود و کلیدی دارد که با کلید می‌توان آن گنج را دید و از آن استفاده کرد. می‌گویند علم خودش یک گنجینه‌ای است و مفتاح و کلید این گنجینه سؤال است، یعنی سؤالی که برای کشف حقایق علمی باشد و اغراض دیگر در کنارش نباشد. سؤالی که برای کشف مجهولات باشد. «فستلوا» امر به سؤال می‌کند «یرحمکم الله» خدا شما را م‌ورد رحمت قرار می‌دهد. حال چرا امر به سؤال شده و چرا خداوند در مورد سؤال کنندگان دعا می‌کند؟ ببینید کسی که سؤال می‌کند در سؤالش چهار نفر اجر و پاداش و نفع می‌برند، این هم نفع دنیوی و هم اخروی است. کسانی که منفعت می‌برند اول شخص سؤال کننده و دوم شخص معلم استاد و سوم شنونده و چهارم دوست داران علم و دانش همه نفع می‌برند. پس یک سؤال علاوه بر شخص سؤال کننده به بقیه این افراد هم نفع می‌رساند. لذا باید این امر مهم را که مورد تأکید پیامبر (ص) هست را بیشتر مورد توجه و دقت قرار داد. این شاء الله بر همه مبارک باشد. والحمد لله رب العالمین.